



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فیما یجب فیہ الخمس - الخامس: ما یفضل عن مؤونة السنة تاریخ: ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۵

موضوع جزئی: مسئله یازدهم - مطلب سوم: بررسی اعتبار فعلیت در مؤونة مصادف با: ۷ شعبان المعظم ۱۴۳۷

جلسه: ۱۰۴

سال ششم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در اعتبار یا عدم اعتبار فعلیت در مؤونه مستثناة بود. عرض کردیم در مؤونه علاوه بر مسئله مطابقت با شأن، در این مسئله هم بحث شده که آیا صرف خارجی ربح و فائده معتبر است تا استثنا شود یا صرف تقدیری هم کفایت می‌کند؟ گفتیم در این رابطه دو قول وجود دارد: یکی قول به عدم اعتبار فعلیت و اینکه صرف تقدیر هم کفایت می‌کند؛ این را بعضی از اصحاب بنا بر آنچه از کلمات صاحب جواهر استفاده می‌شود قائل شده‌اند.^۱

به هر حال در مقابل، مشهور قائل به اعتبار فعلیت شده‌اند یعنی می‌گویند آن مقداری که شخص خارجاً صرف کند، از شمول وجوب خمس استثناء شده و جزء مؤونه است هر چند این اضافه در اثر تقطیر باشد یا به جهات دیگری که در این مسئله ممکن است تحقق پیدا کند. پس نظر مشهور بر اعتبار فعلیت است.

دلیل قول اول (مشهور)

ظاهر دلیل استثناء، اعتبار فعلیت است. دلیل «الخمس بعد المؤونة» ظهور در این دارد که خود مؤونه از خمس استثناء شده است؛ ظهور کلمه مؤونه در آن مقداری است که شخص صرف معاش خود و عیالش می‌کند. لذا مقصود معادل با مؤونه نیست. آنچه از وجوب خمس استثناء شده یعنی آن مقداری که شخص از درآمد صرف زندگی می‌کند و مستهلک می‌شود. حال اگر به هر دلیلی مقداری از ربح را استفاده نکرد، این مشمول ادله استثناء نیست. مثلاً اگر کسی به طور متعارف در سال دوازده میلیون تومان هزینه می‌کند اما یک سال با سختگیری بر خود و عیالش این هزینه‌ها را به نه میلیون تومان رساند و سه میلیون در اثر تقطیر و تضییق علی نفسه و علی عیاله اضافه آمد، این مشمول ادله استثناء نیست؛ چون ملاک مؤونه است و مؤونه ظهور در مؤونه فعلی دارد. پس آنچه که بالفعل در مؤونه خودش صرف نکرده، این دیگر مشمول الخمس بعد المؤونة نخواهد بود.

این محصل دلیلی است که می‌توان برای اعتبار فعلیت در این مقام اقامه کرد و این به نظر ما سخن حقی است.

ابطال قول دوم

آنچه که اصحاب گفتند مبنی بر عدم اعتبار فعلیت لاجه له؛ به چه دلیل ما بگوییم مؤونه ولو تقدیراً استثناء شده است؟ به چه دلیل آن مقداری را که باقی مانده و صرف در مؤونه نکرده را مشمول «الخمس بعد المؤونة» قرار دهیم؟ یعنی در واقع قول بعضی اصحاب مخالف ظاهر ادله استثناء است چون همه مدار در این مسئله بر عرف است. ما وقتی به عرف مراجعه

۱. جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۶۲.

می‌کنیم، عنوان مؤونه از نظر عرف بر آن مقداری که صرف شده اطلاق می‌شود اما اگر چیزی را خرج نکرد و کنار گذاشت، این از نظر عرف عنوان مؤونه بر آن اطلاق نمی‌شود لذا در این مسئله حق با مشهور منهم الماتن و مرحوم سید است و نظر بعضی اصحاب مخالف ظاهر ادله استثناء است.

فروع ثلاثة

امام (ره) در ادامه به سه فرع اشاره کردند که با توجه به آنچه که ما در دلیل قول مشهور گفتیم، این سه فرع هم حکمش و هم وجهش کاملاً روشن می‌شود.

فروع اول

امام فرمود: «لو قترَ علی نفسه لم یحسب مقداره منها»؛ اگر کسی بر خودش تنگ بگیرد و سخت بگیرد و اموراتش را با تضییق بر خودش و عیالش بگذراند، مقداری که باقی می‌ماند، من المؤونه محسوب نمی‌شود. وجه آن هم کاملاً معلوم است؛ با توجه به آنچه گفتیم، معلوم می‌شود ادله استثناء ظهور در اخراج ما یصرفه فعلاً دارد یعنی آنچه را که خارجاً صرف کرده و فرقی هم نمی‌کند که آنچه را که صرف نکرده، ناشی از تقییر علی نفسه باشد یا ناشی از امری غیر از آن، اصل مسئله این است که ادله استثناء ظهور در اخراج ما یصرفه فعلاً دارد بنابراین اگر کسی با تقییر هم مبلغی را اضافه بیاورد، این جزء مؤونه نیست و ادله استثناء شاملش نمی‌شود.

فروع دوم

«لو تبرع بها متبرع لم یحسب مقداره منها»؛ اگر کسی تبرعاً و همینطوری یک پولی را به این شخص بدهد و او این پول را صرف زندگی کند، این هم از مؤونه محسوب نمی‌شود. مثلاً فرض کنید کسی در سال از دوازده میلیون تومانی که هزینه اوست، نصفش را یک متبرعی به هر دلیلی به این شخص می‌دهد. می‌گوید من نصف هزینه تو را تأمین می‌کنم (شش میلیون تومان در سال برای صرف در زندگی به او می‌دهد). این شش میلیون تومانی که متبرع داده، جزء مؤونه به حساب نمی‌آید. یعنی نمی‌تواند وقتی که می‌خواهد درآمدها را حساب کند و هزینه‌ها را بسنجد و بعد از درآمد کم کند این مقدار را جزء مؤونه قرار دهد مثلاً بگوید من دوازده میلیون تومان درآمد داشتم، دوازده میلیون هم هزینه کردم. حالا شش میلیون را شخص دیگری داده و این شش میلیون را جزء مؤونه قرار دهد اینجا آن مقداری که از محل این درآمد صرف زندگی خودش می‌کند، مؤونه محسوب می‌شود لذا در مثال مذکور چون این شخص شش میلیون تومان از درآمدهای خودش صرف زندگی کرده، مؤونه همین شش میلیون تومان است. آن مقداری که متبرع به او داده (یعنی شش میلیون دیگر) جزء مؤونه او به حساب نمی‌آید و نتیجه‌اش این است که این شخص شش میلیون تومان از درآمدهایش اضافه می‌آید و باید خمس آن شش میلیون تومان مازاد بر مؤونه را بدهد. پس به حسب ظاهر فرقی نکرده، هزینه‌های او در سال دوازده میلیون تومان بوده اما چون شش میلیون تومان را متبرع داده، این جزء مؤونه نیست. فقط آنچه که از فائده و ربح صرف زندگی کرده، جزء مؤونه به حساب می‌آید.

حال چرا ما تبرع به متبرع لم یحسب مقداره منها. چرا این از مؤونه به حساب نمی‌آید؟ چرا جزء مؤونه‌های مستثناة نیست؟

وجه اول: این برای این است که وقتی متبرع چیزی را تبرعاً به این شخص می‌دهد، این مقدار از ربح و فائده صرف نشده و در حکم مؤونه تقدیری است. آنچه که از ادله استثناء فهمیده می‌شود این است که آن مقداری که از فوائد ارباح صرف هزینه‌های زندگی شود از خمس معاف است. آنچه از ربح و فائده در هزینه‌های زندگی صرف شده مشمول ادله استثناء هست. پس اگر از غیر آن صرف هزینه زندگی شود، این مشمول دلیل استثناء نیست چون در حکم مؤونه تقدیری است.

وجه دوم: یا به این جهت که وقتی شخص از مال متبرع در هزینه‌های زندگی استفاده می‌کند، این کأن از یک مال دیگری و ربح دیگری برای هزینه‌ها استفاده کرده است. درست است که این واقعاً صرف شده و به یک معنا مؤونه فعلیه است چون این پول را حقیقتاً در زندگی صرف کرده، ولی صرف فعلی از کدام مال؟ آیا از همین ربح استفاده کرده برای گذران زندگی یا از یک مال دیگری استفاده کرده؟ فرض کنید شخص از یک مال دیگری بیاورد و در هزینه‌های زندگی اش استفاده کند، این در اینجا صرف فعلی کرده ولی فرض این است که از این ربح نبوده بلکه از مال دیگر بوده و بحث ما در خمس متعلق به هذا المال است نه مال دیگر.

فرض کنید یک کسی مثلاً از یک راهی درآمدی دارد و از این درآمد در هزینه‌های زندگی صرف می‌کند. در کنار این از مال دیگری هم وارد می‌کند در هزینه‌های زندگی اش. اینجا وارد شدن مال جدید و صرف در هزینه‌های زندگی، فی الواقع صرف فعلی و صرف خارجی است. چون این شخص خارجاً مال را مصرف کرده ولی از کدام مال؟ از مال دوم، در حالی که بحث ما در خمس متعلق به مال اول است. (البته ما در مسئله دوازده خواهیم گفت که ملاک در تعلق خمس ملاحظه کل فائده، فائده مستقلاً نیست. بلکه ما مجموع را محاسبه می‌کنیم یعنی مجموع فوائد و مجموع هزینه‌ها ولی فعلاً به آن جهت کاری نداریم) پس در وجه دوم در حقیقت می‌خواهیم این را بگوییم که اگر کسی با مال تبرعی بخشی از زندگی اش را اداره کند، درست است که صرف فعلی و خارجی محقق شده ولی چون از مال دیگری است و کلام ما در تعلق خمس به همین مال است، لذا این را جزء مؤونه حساب نمی‌کنند.

پس در واقع ما دو وجه برای عدم استثناء مال تبرعی از مؤونه و عدم استثناء از خمس ذکر کردیم. در وجه اول گفتیم این در حکم مؤونه تقدیری است و کأن اصلاً صرف نشده چون حقیقتاً از ربح استفاده نکرده است.

در وجه دوم می‌گوییم اساساً این خودش مؤونه فعلی است و مؤونه تقدیری نیست یعنی این مال را صرف زندگی کرده ولی چون از مال دیگری بوده و بحث در تعلق خمس بهذا المال است، از بحث ما خارج می‌شود.

البته ممکن است که هر دو وجه هم به یک وجه برگردد اما ما با یک دقت و تفکیک حیثیات چه بسا بتوانیم برای عدم استثناء مالی که تبرعاً داده شده این دو وجه را ذکر کنیم.

فتحصل مما ذکرنا کله که اگر مالی تبرعاً به کسی داده شود و از محل آن مال صرف زندگی شود، این هم جزء مؤونه به حساب نمی‌آید.

با این نکته‌ای که عرض کردیم، وجه احتیاط مرحوم سید اولاً ثم الفتوی بذلک ثانیاً معلوم می‌شود. دقت فرمودید که مرحوم سید در این اینجا اول در رابطه با متبرع احتیاط کرد و بعد فتوا داد. وجه این احتیاط ثم الفتوی بذلک این است که مال متبرع در واقع در مؤونه فعلی حقیقتاً صرف شده است اصلاً فرض ما این است لکن چون صرف از مال مالک دیگری است

یا از این باب که صرف از محل ربح صورت نگرفته، در عدم استثناء احتیاط کرده ولی چون در هر دو ملاک واحد است لذا به نظر ایشان مانعی هم از فتوا دادن به این مسئله وجود نداشته است.

فروع سوم

«لو وجب علیه فی اثناء السنة صرف المال فی شیء کالحج او اداء دین او کفارة و لم یصرف فیہ عصیاناً او نسیاناً و نحوه لم یحسب مقداره منها علی الاقوی»؛ می فرماید: اگر کسی در اثناء سال بر او یک کاری واجب شد که مجبور شد مال را صرف آن امر واجب کند مثل اینکه حج بر او واجب شد یا دینی داشت که وقتش فرا رسید یا کفاره‌ای به گردن او آمد که می‌بایست مالی را بپردازد لکن عمداً این کار را نکرد یا اساساً فراموش کرد که کفاره را بدهد، در این صورت امام (ره) می‌فرماید این مقدار مالی که باید صرف می‌شده و نشده، این جزء مؤونه محسوب نمی‌شود. وجه آن هم روشن است؛ چون صرف مال فیما وجب علیه قطعاً بعداً من المؤونه؛ اگر بر این آقا نسیان عارض نمی‌شد یا خواست معصیت کند، بالاخره این پول را باید صرف می‌کرد؛ (حال یا صرف حج یا اداء دین یا کفاره) اینها همه جزء مؤونه است. حال اگر این مؤونه را صرف نکرد، اگر نسیاناً یا عصیاناً آن مالی را که بر او واجب بود بپردازد، نپرداخت، اینجا می‌فرماید مثل این است که من المؤونه محسوب نمی‌شود؛ چون این هیچ فرقی با تقطیر علی نفسه ندارد. چطور اگر شخص بر خودش تضییق ایجاد می‌کرد، آن مقدار جزء مؤونه مستثناة نبود، در این صورت هم جزء مؤونه مستثناة نیست.

مسئله دوازدهم

«لو کان له انواع من الاستفادات من التجارة والزرع و عمل الید و غیر ذلك یلاحظ آخر السنة مجموع ما استفاده من الجميع، فیخمس الفاضل عن مؤونة السنة و لا یلزم أن یلاحظ لكل فائدة سنة علیحده»؛ می‌فرماید اگر کسی دارای چند کسب و کار باشد که از هر یک سودی بدست می‌آورد، یعنی هم تجارت می‌کند و هم زراعت می‌کند و هم خودش کار می‌کند. اجیر می‌شود و می‌رود یا اصلاً خودش مستقیم کار می‌کند. اینجا چند شغل دارد که هر کدام یک فائده‌ای را نصیبش می‌کند. سوال این است که آخر سال مجموع آن چیزهایی را که به عنوان فائده به دست آورده ملاحظه می‌کند و مؤونه‌ها را هم با هم حساب می‌کند و آن وقت بعد از کسر مجموع هزینه‌ها از مجموع ارباح، هر چه اضافه آمد خمس می‌دهد یا اینکه باید در هر شغلی سودش را مستقل حساب کند و این سودها را با هم مخلوط نکند یعنی مجموع ملاحظه نمی‌شود بلکه یلاحظ کل فائده فائده مستقلةً امام (ره) می‌فرماید اگر کسی انواع استفاده‌ها داشته باشد مثل تجارت و زراعت و عمل ید و غیر این، مجموع آنچه را که از جمیع استفاده‌ها به دست آورده ملاحظه می‌شود یعنی آخر سال همه فائده‌ها با هم منضم می‌شوند «فیخمس الفاضل عن مؤونة السنة»؛ مؤونه‌ها هم با هم تجمیع می‌شود، آنگاه فاضل عن مؤونة سنة یعنی مقدار مازاد بعد از کسر مجموع هزینه‌ها از مجموع سودها متعلق خمس است. «و لا یلزم أن یلاحظ لكل فائدة سنة علیحده» و لازم نیست برای هر فائده‌ای یک سال مستقل و جداگانه در نظر بگیرد.

این مسئله‌ای است که ما قبلاً هم اشاره کردیم. اینجا اختلاف وجود دارد که ان شاء الله در جلسه آینده بررسی خواهیم کرد.

«الحمد لله رب العالمین»